

بررسی ارتباط بین ابعاد مختلف دینداری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایذه

سیدحسین ملائکه^{۱*}، الهام امیری فر^۲

۱- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

چکیده

تأثیر «دین» به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش مشارکت مردمی در طول تاریخ به ویژه در جهان اسلام انکارناپذیر است. با توجه به اینکه، یکی از اهداف تلاش استعمارگران برای سکولارسازی جوامع مسلمان، بی تفاوت ساختن آنان در قبال سرنوشت اجتماعی خود و زمینه سازی برای تسلط آسان بر جوامع اسلامی بوده است توجه به تأثیر دینداری بر مشارکت سیاسی به عنوان یک مسئله اجتماعی مهم قابل بررسی است. با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر با استفاده از روش میدانی، تکنیک پیمایش، ابزار تحقیق پرسشنامه و استفاده از نرم افزار SPSS، به دنبال بررسی ارتباط بین ابعاد مختلف دینداری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان به عنوان هدف اصلی است. جامعه آماری پژوهش حاضر تمامی شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر ایذه است که تعداد ۳۷۶ نفر از آنها با استفاده از فرمول کوکران به عنوان حجم نمونه مورد بررسی قرار گرفته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین میزان کل دینداری ($P=0/34$)، و ابعاد آن یعنی بعد پیامدی دینداری ($P=0/40$)، بعد مناسکی دینداری ($0/38$)

$(P=)$ بعد اعتقادی دینداری ($P=0/35$)، بعد تجربی دینداری ($P=0/20$) و بعد شناختی دینداری ($P=0/25$) با مشارکت سیاسی شهروندان شهر ایذه ارتباط مثبت و معنادار وجود دارد؛ بنابراین تمامی فرضیه‌های پژوهش تأیید می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت، مشارکت سیاسی، دینداری، ابعاد مختلف دینداری، شهر ایذه.

مقدمه و بیان مسأله

توسعه ملی در کشورهای جهان سوم بیش از هر چیز به مشارکت فعال و وفاق اجتماعی مؤثر افراد جامعه وابسته است. فقدان این مشارکت و وفاق اجتماعی زمینه بر خورد و اختلاف و تضاد را در میان عملکرد بخش‌های مختلف (خصوصی و عمومی) جامعه فراهم می‌آورد و بخش اعظم منابع کمیاب این کشور صرف مقابله با عوارض نامطلوب این برخوردها می‌گردد. مشارکت دارای ابعاد مختلفی است که از جمله مهم‌ترین آن مشارکت سیاسی است.

مشارکت سیاسی در نظام دموکراسی غیر مستقیم، نقش حیاتی ایفا می‌کند. انتخاب، ساز و کار اصلی برای تحقق حاکمیت مردمی است. قدرت نهایی از آن مردم است و مردم این قدرت را از طریق فرآیند مشارکت سیاسی به نمایندگان واگذار می‌کنند. در این میان مشارکت به شهروندان امکان می‌دهد تا مقامات مسئول را جایگزین کرده و دولت را تغییر دهند. از این رو، مشارکت باعث می‌گردد تا متصدیان امور در مقابل ملت پاسخگو و مسئول باشند. دانشمندانی چون آلوین تافلر بر ضرورت مشارکت در آینده تأکید دارند. وی معتقد است که هرگز در طول تاریخی مثل امروز و آینده موضوع ارتباط و مشارکت دارای اهمیت نبوده است. همچنین وی اظهار می‌دارد: نخبگان هر قدر که روشن اندیش باشند باز به تنهایی قادر به ایجاد تمدنی جدید نیستند. ایجاد تمدنی جدید مستلزم نیروی همه انسان‌هاست و این نیرو موجود و آماده کار است (تافلر، ۱۳۸۴: ۱۱).

موضوع مشارکت سیاسی و چگونگی تحقق آن، ریشه در تاریخ دیرینه ملت‌ها دارد و امروز این مفهوم اهمیت دو چندانی پیدا کرده است و مشارکت در عرصه‌های گوناگون همواره مورد بحث بسیاری از اندیشه‌گران و صاحب‌نظران بوده است؛ به گونه‌ای که به نظر برخی از صاحب‌نظران محور اصلی توسعه بر پایه مشارکت سیاسی استوار است. در این ارتباط

لوسین پای توسعه را منوط به گذار موفقیت آمیز نظام‌ها از شش بحران می‌داند که یکی از آنها بحران مشارکت است (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۶۶ - ۶۳).

بر اساس نظریه‌های مختلف، جوامع بر پایه دو قطب سنتی و مدرن مشخص می‌شوند و هر چه به قطب مدرن نزدیک‌تر شوند اشکال جدید زندگی اجتماعی و از جمله مشارکت سیاسی و اجتماعی گسترش می‌یابد. بنابراین، شهرنشینی، صنعتی شدن و گسترش رسانه‌های گروهی و افزایش تحصیلات و رفاه اقتصادی منجر به افزایش سطح مشارکت می‌شود (وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۶۴ - ۱۶۳).

هرچند در چند دهه اخیر موضوع مشارکت سیاسی به دلیل پدید آمدن گروه‌های جدید شهری که جمعیتی جوان و دارای تحصیلات بالاتر و برخوردار از وسایل ارتباط جمعی و امکانات اقتصادی بیشتری هستند ابعاد تازه تری پیدا کرده است اما با این وجود همچنان زمینه‌ها و امکانات مشارکت سیاسی در ابعاد مختلف برای شهروندان تا حدودی پایین است. با این وجود اهمیت ویژگی‌هایی چون تحول‌پذیری و قابلیت انعطاف و تطابق و رشد سریع، استعداد و تحرک جوانان باعث شده است که بعضی از کشورهای در حال توسعه تربیت جوانان در مکان‌های مختلف عمده‌ترین مسائل آینده و در صدر برنامه‌های ملی خود قرار دهند. زیرا بی‌تفاوتی سیاسی افراد آثار و تبعات زیادی بر پیکره اجتماع مترتب می‌سازد.

گسترش بی‌تفاوتی و بی‌حسی سیاسی باعث می‌شود قدرت در دست افراد غیر مسئول و قدرت طلب قرار بگیرد، کاهش چشمگیر توجه حکام و حکومت به مصالح مردم - چراکه اعمال هرگونه سیاستی بازخورد اجتماعی چندانی نخواهد داشت -، ممانعت از رشد اپوزیسیون و سازمان‌های مختلف، تنزل چشمگیر آموزش سیاسی مردم و... از جمله پیامدهای کاهش مشارکت سیاسی در سطح جامعه است که موجب می‌شود لطمه‌ها و خسارات جبران‌ناپذیری به سیستم سیاسی و اجتماعی وارد شود (رضایی، ۱۳۹۴: ۲).

بنابراین باید برای رفع این پیامدها و در جهت رشد و توسعه همه‌جانبه کشور در نقاط مختلف باید عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی را به عنوان یک مسئله مهم مورد بررسی قرار دارد تا بتوان با ارائه راهکارهای علمی در جهت افزایش مشارکت سیاسی گام برداشت. از جمله عوامل مرتبط با مشارکت سیاسی دینداری است. دین یکی از ارکان اصلی جوامع بوده که در

طی زمان و حوادث متعدد ظهور و بروزهای متعددی یافته است. به عبارت دیگر، دین در جوامع در حین اینکه تغییراتی را موجب شده است در برخی دوره‌ها به کلی دگرگون شده و ظهورهای متعددی پیدا کرده است. اما هیچگاه به طور کامل از صحنه اجتماع محو نشده است. تاثیر دین در جامعه‌های بشری یک واقعیت غیرقابل انکار است (نوربخش و ولف، ۱۳۸۸: ۱۲ - ۱۰).

دین سنگ بنای سامان اجتماعی و منبعی برای ارزشهای اجتماعی است و برگزینش‌های فردی و بسیاری از زمینه‌های زندگی روزمره تأثیر می‌گذارد و همچنین به عنوان تجلی روح جمعی و عامل همبستگی و یکپارچگی جامعه محسوب می‌شود (حقیقتیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۲). دین اصل وحدت بخش و زمینه مشترکی را فراهم ساخته و به انسان اجازه می‌دهد تا با فائق آمدن بر تمایلات خودخواهانه شان و به خاطر عشق به هموعان شان فراتر از این خودخواهی‌ها و به صورت مشارکت جمعی عمل کنند.

تأثیر «دین» به عنوان یکی از مهم ترین عوامل گسترش مشارکت مردمی در طول تاریخ به ویژه در جهان اسلام انکارناپذیر است. با توجه به اینکه، یکی از اهداف تلاش استعمارگران برای سکولارسازی جوامع مسلمان، بی تفاوت ساختن آنان در قبال سرنوشت اجتماعی خود و زمینه سازی برای تسلط آسان بر جوامع اسلامی بوده است توجه به تأثیر دینداری بر مشارکت سیاسی به عنوان مسئله‌ای اجتماعی مهم قابل بررسی است. در همین راستا پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که آیا بین ابعاد مختلف دینداری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایزده ارتباط وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

- زارع و روهنده (۱۳۹۵) پژوهشی را با عنوان «پژوهشی در باب دینداری و مشارکت سیاسی (مورد مطالعه: شهروندان شهر کرج)» به انجام رساندند. نتایج تحقیق نشان دادند که بین دینداری و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد که با توجه به آزمون همبستگی پیرسون بین دینداری با مشارکت سیاسی رابطه مثبتی برقرار است. همچنین نتایج آزمون ضریب همبستگی چندگانه نشان می‌دهد که همبستگی متوسطی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

وجود دارد. ضریب تعیین تعدیل شده برابر با $0/243$ نشان می دهد که حدود $24/5$ درصد از تغییرات متغیر وابسته مشارکت سیاسی توسط متغیرهای مستقل تحقیق تبیین می شوند.

- مولایی (۱۳۹۴) پژوهشی را با عنوان «نقش رفتارهای نوع دوستانه و گرایشات مذهبی در پیش بینی مشارکت اجتماعی و سیاسی دانش آموزان دبیرستان های اردبیل» به انجام رسانده است. نتایج پژوهش که با روش همبستگی تحلیل شد نشان داد که نوع دوستی و گرایش عملی به مذهب با مشارکت اجتماعی همبستگی معناداری دارد، در صورتی که فقط نوع دوستی با مشارکت سیاسی همبستگی مثبت معنی داری دارد. تحلیل رگرسیون چند متغیری نشان داد که $21/8$ درصد واریانس مربوط به مشارکت اجتماعی و $11/1$ درصد واریانس مربوط به مشارکت سیاسی از طریق رفتارهای نوع دوستانه و گرایشات مذهبی تبیین می شود. نتایج نشان می دهد که افزایش سطح رفتارهای نوع دوستانه و تقویت گرایشات مذهبی، می تواند مشارکت اجتماعی و سیاسی را افزایش دهد.

- نیک پورقنواتی و دیگران (۱۳۹۱) پژوهشی را با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی زنان ۱۸ سال به بالای برازجان» به انجام رساندند. جامعه آماری زنان ۱۸ سال به بالای شهر برازجان می باشد. تعداد ۲۷۳ نفر با استفاده از جدول لین به عنوان نمونه به شیوه تصادفی ساده برای مطالعه انتخاب شدند. یافته ها نشان می دهند که محل تولد، تحصیلات، شغل، طبقه اجتماعی، جهت گیری مذهبی، درآمد، استفاده از رسانه های جمعی، سیاسی بودن خانواده، سیاسی بودن دوستان و علاقه به برنامه های سیاسی با مشارکت سیاسی زنان رابطه معناداری دارند. بین سن، وضعیت تاهل و قومیت با مشارکت سیاسی رابطه معناداری مشاهده نشد.

- وثوقی و هاشمی (۱۳۸۳) پژوهشی را با عنوان «روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران مطالعه موردی: روستاهای حومه شهرستان بوشهر (چاه کوتاه، آبطلیل، تل اشکی)» به انجام رساندند. امعه مورد مطالعه سرپرستان خانوارهای روستایی دهستان اشکی حومه شهرستان بوشهر بود. نتایج تحقیق حاکی است که مشارکت سیاسی غیر رسمی همراه با افزایش سطح تحصیلات، ارتباط با شهر و استفاده از رسانه های گروهی افزایش یافته است. اما مشارکت سیاسی رسمی تنها در سطح متوسط ارتباط با شهر و تحصیلات ابتدایی بیشتر شده است و پس

از آن روبه کاهش داشته است. به علاوه، مشارکت رسمی همبستگی مثبت بالایی با اعتماد به دولت داشته است.

- جمنا و کارلرو^۱ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «ارزش‌ها و مشارکت سیاسی دانشجویان» بر روی گروهی از دانشجویان در رومانی نشان دادند که میزان رأی در انتخابات کشور در دانشجویانی که تمایل به فعالیت‌های مذهبی دارند، به شکل معناداری بسیار بالاتر از افرادی است که هرگز مشارکت مذهبی نداشته‌اند.

- هافمن و دود^۲ (۲۰۰۸) ضمن تحقیقی با عنوان «مذهب، جنسیت و مشارکت سیاسی در آفریقا که در زمینه بررسی ارتباط نگرش مذهبی (اسلام و مسیحیت) با میزان مشارکت سیاسی سه کشور نیجریه، اوگاندا و سنگال» به عمل آوردند، با نمونه‌ای متشکل از ۳۶۰۰ آزمودنی به این نتیجه رسیدند که افراد دارای جهت‌گیری مذهبی از نظر شناختی در حد بالایی قرار دارند و دین و مذهب تأثیر قابل ملاحظه‌ای در کنش سیاسی این افراد می‌گذارد. همچنین طبق یافته‌ها، هر دو مذهب اسلام و مسیحیت افراد را به مشارکت در امور اجتماعی فرا می‌خواند اما مشارکت در بین افراد مسلمان بیشتر از افراد مسیحی بوده است.

دوریز و دیگران^۳ (۲۰۰۲) به بررسی تأثیر دینداری و ارزش‌ها بر نگرش سیاسی افراد در فلاندر (بلژیک) پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که، در درون فضای اجتماعی-فرهنگی و سیاسی مورد بررسی، علیرغم تأثیر زیاد جهت‌گیری‌های ارزشی، دینداری عامل تأثیرگذار مهمتری بر روی رویکرد سیاسی به حساب می‌آید.

- گات^۴ و همکاران (۲۰۰۲) «رابطه بین مذهب و مشارکت سیاسی را در بین گروه‌های مذهبی در آمریکا» مورد مطالعه قرار دادند. یافته‌های این پژوهش نشان داده که میزان مشارکت سیاسی در میان گروه‌های مذهبی تفاوت معناداری دارد. شرکت کنندگان یهودی به نسبت مسیحیان بیشتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت دارند. در میان مسیحیان نیز گروه‌های میانه رو و نوگرا به نسبت گروه‌های سکولار و غیرمذهبی مشارکت سیاسی بیشتری داشته‌اند. همچنین

1. Jemna & Curelaru
2. Hoffman & Dowd
3. Durie et al
4. Guth

فرقه‌های کاتولیک، مدرنیست و میانه رو بیشتر از فرقه‌های دیگر در انزوای سیاسی هستند. همچنین میزان مشارکت گروه‌ها به عوامل دیگری همچون الگوهای خانوادگی، میزان پایبندی مذهبی، منافع سیاسی گروه‌ها و دانش و آگاهی سیاسی افراد بستگی دارد. نتایج این مطالعه حاکی از رابطه مثبت بین عقاید مذهبی و مشارکت سیاسی بود.

- نوریس^۱ (۲۰۰۰) در مقاله‌ای با عنوان « مبارزه انتخاباتی ۲۱۱۱ ایالت متحده آمریکا» نشان داد که دین نقش به‌سزایی در رأی دادن مردم و انتخابات دارد. نتایج تحلیل‌ها نشان داد که دین قویترین متغیر پیش‌بینی‌کننده کسانی بود که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شرکت کرده و به بوش یا الگور رأی دادند.

مبانی نظری

نظریه‌های مشارکت سیاسی

پری^۲ معتقد است که باید سه جنبه از مشارکت سیاسی یعنی شیوه مشارکت، شدت و کیفیت آن را بررسی کرد. منظور وی از شیوه مشارکت این است که مشارکت چه شکلی به خود می‌گیرد آیا رسمی است یا غیررسمی و استدلال می‌کند که شیوه مشارکت بر طبق فرصت، میزان علاقه، منابع در دسترس فرد و نگرش‌های رایج به مشارکت در جامعه و به ویژه این که آیا مشارکت تشویق می‌شود یا نمی‌شود فرق دارد. منظور از شدت، سنجش تعداد افرادی است که در فعالیت‌های معین شرکت می‌کنند و هم تعداد دفعات مشارکت آنان است که باز هم ممکن است بر طبق فرصت‌ها و منابع فرق کند. کیفیت به میزان اثر بخشی که در نتیجه مشارکت به دست می‌آید و سنجش تأثیر آن بر کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند و نیز بر سیاستگذاری‌ها مربوط می‌شود. کیفیت هم بر طبق فرصت‌ها و منابع از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از موردی به مورد دیگر فرق می‌کند (راش، ۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۲۳).

هانتینگتون و نلسون^۳ در مدل خود به مشارکت در نظام سیاسی توجه ویژه‌ای مبدول داشته‌اند. به نظر آنها دو عامل اساسی در افزایش مشارکت سیاسی افراد جامعه دخالت دارند یکی

1. Norris

2. Perry

3. Huntington and Nelson

نخبگان و دیگری توسعه اقتصادی - اجتماعی است. نخبگان جامعه برای بقا خود در مسند قدرت اقتصادی و اجتماعی نیز به دو صورت باعث مشارکت سیاسی افراد میشود. اول اینکه باعث تحرک اجتماعی افراد جامعه شده و در پی آن کسب منزلتهای بالاتر و احساس کارایی سیاسی را در افراد جامعه موجب می شود که در نهایت این فرایند فرد را به مشارکت سیاسی بیشتر رهنمون میکند. دوم اینکه توسعه اقتصادی - اجتماعی موجبات انسجام و تضاد گروهی را فراهم کرده که این مسأله باعث افزایش آگاهی گروهی و دخالت بیشتر افراد در فعالیتهای سازمانی و در نهایت مشارکت سیاسی می شود. به نظر این دو محقق در دراز مدت میتوان بین این متغیرها و مشارکت سیاسی رابطه قابل قبولی برقرار کرد و در کوتاه مدت متغیرهای دیگری چون مهاجرت، علائق مذهبی و غیره مطرح می شود. بطور کلی از نظر هانتینگتون و نلسون مهمترین متغیرهای تأثیرگذار در مشارکت سیاسی عبارتند از وضعیت اقتصادی - اجتماعی، عضویت در اتحادیه، احزاب و انجمنهای مختلف حزبی و غیرحزبی، آگاهی حزبی و گروهی، وابستگی به گروههای قومی و مذهبی، سطح آموزش، جنسیت، نوع اجتماع (مشارکت بیشتر اجتماع شهری نسبت به اجتماع روستایی) و منزلت اجتماعی (هانتینگتون و نلسون، ۱۹۷۶: ۱۶۳).

براون^۱ معتقد است که عوامل مختلفی باعث مشارکت انتخاباتی مردم میشوند. این عوامل تأثیرگذار عبارتند از: خانواده - محل سکونت، ریشه های قومی، تصورات حزبی، وسایل ارتباط جمعی، طبقه اجتماعی و دین. به زعم وی هر کدام از این عوامل بر چگونگی رفتار رأی دهندگی افراد تأثیر می گذارند (طیبی نیا و نقدی، ۱۳۹۱: ۶۳).

به نظر لیپست و دوز^۲ کشورهایی که به همراه رشد اقتصادی از طبقه متوسط بالاتری برخوردار باشند دموکراتیک تر از کشورهایی هستند که این زمینه در آنها کمتر می باشد. او در این رابطه به ویژگی های طبقه متوسط به عنوان مؤلفه های مثبت برای توسعه دموکراتیک اشاره دارد.

1. Brown

2. Lipset and dose

لیپست و دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم در کشورهای امریکا و کانادا، بریتانیا و استرالیا بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد ولی شدت و الگوی این تأثیرگذاری ثابت نبوده است. مهمترین این عوامل عبارتند از: باورهای مذهبی، جنسیت، سن، نژاد، روستایی یا شهری بودن افراد، طبقه اجتماعی و پیوندهای منطقه‌ای. از نظر آنان در کشورهای فوق بجز امریکا عواملی مانند سن و جنسیت از جمله متغیرهای مهم مؤثر بر مشارکت سیاسی می‌باشند. همان‌طور که گفته شد شدت تأثیرگذاری عوامل مذکور در همه کشورها به یک اندازه نبوده و نمی‌توان به یک الگوی چندان ثابتی در رفتار مشارکتی شهروندان در آن دست یافت. به عنوان نمونه بین موقعیت‌های اجتماعی افراد جامعه و پنداشته‌های سیاسی و گرایش‌های عقیدتی و حزبی آنان رابطه ثابتی وجود ندارد، به طوری که بسیاری از افرادی که وضعیت اقتصادی مطلوبی ندارند، در فعالیت‌های سیاسی به نفع احزاب محافظه کار و افراد سرمایه‌دار رأی می‌دهند و برعکس (لیپست و دوز، ۱۳۷۳: ۳۹۶).

میلبراث و گوئل^۱ در تبیین مشارکت سیاسی از هفت عامل عمده نام می‌برند. این عوامل عبارتند از: محرک (انگیزه سیاسی)، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی، محیط سیاسی، مهارت، منابع و تعهد. منظور از محرک سیاسی عواملی از قبیل مناظره‌های سیاسی، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان درگیر فعالیت‌های سیاسی و دسترسی به اطلاعات درست می‌باشد. منظور از ویژگی‌های شخصیتی عبارت است از خصوصیات چون اجتماعی بودن، برون‌گرایی و نظایر این‌ها. پایگاه اجتماعی با شاخص‌هایی چون میزان تحصیلات، موقعیت محل سکونت، تعلق طبقاتی و قومیت سنجیده می‌شود. محیط سیاسی عبارت است از محیطی که افراد در آن بسر می‌برند. منظور از مهارت، توانایی تحلیل قدرت سازماندهی، مهارت در سخنرانی‌ها و خطابه. منظور از منابع اشاره به منابع مالی غیر نقدی است که می‌تواند در قالب تماس‌ها و روابط افراد با دولت مردان و دبیران احزاب باشد. منظور از تعهد، تعلق خاطر نسبت به یک سازمان، گروه، حزب و یا فرد خاصی است که این پیوند و دلبستگی نسبت به موارد مذکور هم بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد اما مشارکت سیاسی بر طبق ویژگی‌های شخصی فرد نیز

فرق می‌کند. شخصیت‌های اجتماعی‌تر، مسلط‌تر و برون‌گراتر، بیشتر احتمال دارد که از نظر سیاسی فعال باشند (راش، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

آلموند^۱ اجتماعی شدن سیاسی را یکی از سه کارکرد درون‌دادها در نظام سیاسی در جهت اثبات و تعادل سیستم در نظر می‌گیرد و فرهنگ سیاسی را نتیجه اجتماعی شدن سیاسی می‌داند و تجربه بدست آمده در طول این فرایند است که مهارت‌های لازم را برای تعامل سیاسی در افراد بوجود می‌آورد و افراد را به مشارکت فعال در نظام سیاسی تشویق می‌نماید (راش، ۱۳۹۰). از نظر آلموند و وربا سه عامل منابع (شامل وقت، پول و مهارت‌های سازمانی)، عوامل روانی فعالیت سیاسی (علاقه شدید به سیاست، دانش سیاسی) و شبکه عضوگیری (عضویت در سازمانهای داوطلبانه، محل کار) فعالیت سیاسی را تسهیل می‌کند (بارکان، ۱۹۹۸: ۷۴ - ۷۰).

در نظریه کارکردگرایی آلموند و وربا از نظر ساختاری بر تنوع ساختاری، فرهنگ دنیوی و سطح بالای استقلال نظام‌های فرعی تاکید شده است. همچنین از لحاظ رفتاری معتقد به مصلحت‌گرایی ارجح بودن فعالیت‌های دسته‌جمعی بر فردگرایی میزان همبستگی و میثاق با نظام سیاسی هستند (مهدی‌خانی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

آنها پیشنهاد می‌کنند با اندازه‌گیری و تعیین میزان تغییر در ساختار اجتماعی، در الگوهای جامعه‌پذیری، در تجدید نظر نسبت به نقش‌های سیاسی، در نرخ تقاضاها، در ایجاد گروه‌های نفوذ، احزاب سیاسی و وسایل ارتباطی جمعی، در تقسیم کار و کارکرد درون دیوانسالاری، این تغییرات را بعنوان شاخص‌های توسعه سیاسی و در نهایت بتوان بین تقاضاها و تصمیمات سیستم تعادل برقرار کرد (امین‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

مک‌کلارگ^۲ معتقد است که کیفیت و کمیت شبکه تعاملات افراد در میزان مشارکت سیاسی شان تعیین‌کننده است. از نظر وی هر چقدر تعاملات افراد دارای محتوای مربوط به سیاست باشد، میزان مشارکت سیاسی شان افزایش می‌یابد. همچنین هر چقدر اندازه شبکه تعاملات اجتماعی افراد بزرگتر باشد، مشارکت سیاسی شان را بیشتر تسهیل می‌کند. بنابراین طبق نظر مک‌کلارگ مشارکت سیاسی افراد به تعاملات دارای محتوای سیاسی و اندازه شبکه

1. Almond
2. McClurg

تعاملات فرد بستگی دارد. همچنین وی اظهار می‌دارد که تعاملات سیاسی به زندگی خانوادگی محدود نیست و دوستان و آشنایان خارج از خانواده فرد نیز در مشارکت و درگیری سیاسی شان مؤثرند (مک کلارگ، ۲۰۰۱: ۴۶۰ - ۴۵۴).

نورس^۱ با ترکیب رویکردهای جامعه‌شناختی و روانشناختی الگوی خاصی برای تبیین مشارکت سیاسی ارائه می‌دهد که در این باره به سه دسته نظریه در سطح خرد، کلان و متوسط اشاره دارد. در سطح کلان ما با ساختارهای کلی نظام مثل قانون اساسی، نظام حزبی، دیوانسالاری و... سرو کار داریم و در سطح میانی نهادهای بسیجگر و شبکه‌های اجتماعی که حس مشارکت در افراد را باعث می‌شوند مهم است. مانند: احزاب، اتحادیه‌ها و مراکز مذهبی. اما در سطح خرد ویژگی‌های شخصیتی افراد حائز اهمیت است که در دو قسمت نظریه منابع و نظریه انگیزش قابل بررسی است. در نظریه منابع به مجموعه‌ای از منابع تأثیرگذار در مشارکت سیاسی همچون تحصیلات و درآمد توجه می‌شود. در نظریه انگیزش نیز برخی عوامل انگیزشی چون اعتقادات دینی، ارزش‌های سیاسی و یا حس وظیفه ملی و مسئولیت مدنی در نظر گرفته می‌شود (نورس، ۲۰۰۵: ۸).

نظریه‌های دینداری

دورکیم^۲ نظریه پردازی است که بیشترین تاثیر را بر جامعه‌شناسی دین داشته است. وی برای شناخت همه ادیان بشری به ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین صورت دین توجه می‌کند (همیلتون ۱۳۸۹: ۱۷۱). وی نه به ماهیت دین بلکه به کارکردهای آن می‌پردازد و نقش دین در انسجام اجتماعی جوامع سنتی را مهم قلمداد می‌کند (ریترز ۱۳۸۳: ۲۳).

وبر^۳ از جمله جامعه‌شناسان کلاسیک است که بخش قابل توجهی از آثارش به دین اختصاص دارد. وبر از دو نوع دین شریعتی و رستگاری یاد می‌کند و یا از دو نوع خداشناسی زاهدانه و عارفانه سخن می‌گوید. او مصداق دین شریعتی را کنفوسیوس و یهودیت تلمودی می‌داند که مومنان در خدمت شرع مقدس اند و همراه با اهتمامات مناسکی در صدد سازگاری

1. Norris

2. Durkheim

3. Weber

با دنیا هستند ولی در دین رستگاری مومنان اهتمامشان تماماً صرف آخرت و تاملات درونی است. مصداق نزدیک دین رستگاری بودیسم و مسیحیت است که پیروان خویش را در تنش دائمی با دنیا قرار داده اند (فرونند ۱۳۷۵: ۱۹۱).

آلستون^۱ تعریف خود از دین را موکول به شناخت ابعاد و خصایص دین می کند. آلستون می گوید هر چند نمی توان مرز مشخصی بین دین و غیر دین ترسیم کرد، اما با اتکا به یک الگوی کاملاً مشخص دینی و تشریح ابعاد و خصوصیات آن می توان وجوه اشتراک و افتراق هر مورد را با الگوی مورد نظر مشخص ساخت (میر سندسی: ۱۳۸۳: ۴۶).

لنسکی^۲ معتقد است که دین عامل موثری است که اندیشه و عمل فرد را حتی در جوامع مدرن متأثر می سازد. او برای سنجش این تاثیر گذاری به مهم ترین جنبه های دینداری یعنی «جهت گیری دینی»^۳ و «میزان درگیر بودن با گروه دینی»^۴ می پردازد. لنسکی دو جهت گیری راست کیشی^۵ و عبودیتی^۶ را در دین یهودی - مسیحی مهم قلمداد می کند. این دو جهت گیری به لحاظ فعال و منفعل بودن، پذیرش یا عدم پذیرش در دنیای مدرن و همچنین تاثیرات متفاوتشان بر الگوی فکر و عمل از هم متمایز اند. به اعتقاد لنسکی درگیر بودن گروه دیندار، از دو جنبه مشارکتی^۷ و معاشرتی^۸ برخوردار است که می تواند کم یا زیاد باشد. او بعد مشارکتی را از لحاظ میزان حضور در برنامه ها و فعالیت های رسمی و جمعی نهاد دین و بعد معاشرتی را از حیث داشتن پیوندهای دوستانه و عاطفی هم کیشان و اعضای کلیسای خود مورد توجه قرار می دهد (حقیقتیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۹ - ۸).

رابرتسون اسمیت^۹ معتقد است دین را نباید وسیله ای برای تکریم و نجات ارواح تلقی کرد کرد بلکه باید آن را طریقه ای در صیانت و رفاه جامعه قلمداد نمود. ادیان باستانی جزئی از نظم عمومی اجتماعی خویش بودند که خدا و بشر را توأم در بر می گرفتند. وی مذهب را تنها یک

1- Alston

2. Lnsky

3. Religious Orientation

4. Degree Of Group Invoinvolvement

5. Orthodoxy

6. Devotionalism

7. Association

8. Communal

9. Robertson Smith

ترس مبهم و فرزند هراس و وحشت نمی داند بلکه آن را حافظ مقررات، نوامیس و نظم اخلاقی جامعه نیز می داند و آنچه برای او مهم است عملکردهای دین است و نه باورداشتها. به استدلال او عملکردهای دینی مانند تشریفات و مناسک اهمیتی بنیادی دارند و برای شناخت دین نخست باید شیوه های مردم را تحلیل کرد و نه باورداشتهای آنها را. به طور کلی به ادعای رابرتسون دین دو کارکرد عمده دارد: یکی تنظیم کننده و دیگری برانگیزاننده، تنظیم کننده رفتار فردی برای خیر همگان و یا به سخن دیگر برای گروه و برانگیزاننده احساس مشترک جهت وحدت اجتماعی که از طریق مناسک مذهبی انجام می شود (همیلتون، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

راد کلیف براون^۱ بر این عقیده است که عملکردهای مذهبی از باورداشت های دینی اهمیت بیشتری دارند. به همین دلیل است که وی با این قضیه کاری ندارد که آیا باورداشت ها حقیقت دارند یا خیر. به نظر او باورداشت ها واقعاً اهمیتی نداشته و تنها آنچه مردم در عمل انجام می دهند، اهمیت اساسی دارد. از این رو به نظر براون، باورداشتهای، دلیل تراشی ها و توجیه های مناسک اند و می توان گفت که مناسک بیان نمادین و تنظیم شده ی برخی احساسات اند. پس می توان نشان داد که مناسک کارکردهای اجتماعی خاصی دارند که ضمن تنظیم و حفظ احساساتی که بنای ساختمان جامعه را تشکیل می دهند، آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال می دهند (همیلتون، ۱۳۸۹: ۱۹۹).

چارلز گلارک و رادنی استارک^۲ برای دینداری چهار بعد اصلی «عمل»، «باور»، «تجربه»، «دانش یا معرفت» را تحت عنوان ابعاد عمومی الزام دینی مطرح کرده اند. این ابعاد چهارگانه، در سطح مقیاس های اولیه به پنج شاخص یا مقیاس تقسیم شده اند که افزایش آن، ناشی از تفکیک بعد عمل به دو بخش شاخص مناسکی و عبادی است (گلارک و استارک، ۱۹۷۰).

- بعد باور (اعتقادی): آن چیزی است که انتظار می رود پیروان یک دین بدان اعتقاد داشته باشند

- بعد مناسکی (عمل): نظام اعتقادی در هر دینی وجود دارد، اما این اعتقادات به صورت مناسک نمود عینی می یابند.

1. Radcliffe-Brown

2. Charles Glark and Rodney Stark

- بعد تجربی (عاطفی): تجربه دینی با احساسات، تجربیات و درون فرد دیندار مرتبط است. احساسات و عواطف دینی وجه عالی تری از دینداری است که کاملاً قلبی و درونی بوده و برخلاف مناسک و مراسم آیینی نمود بیرونی ندارد.

- بعد شناختی: بعد معرفتی، عقلانی یا دانش با بعد عقیدتی بسیار نزدیک است. تفاوت این دو بعد، مربوط به آگاهی و شناخت در اعتقادات در بُعد دانش است.

- بعد پیامدی: این بُعد، به دلیل بیشترین انتقادات، در میان ابعاد الگوی دینداری گلاک و استارک پس از مدتی حذف شد، از جمله این که، بعد پیامدی فی نفسه پیامد دینداری است، نه بعدی از ابعاد آن. بعد پیامدی دینداری، که با این انتقاد از الگوی دینداری کنار گذاشته شد، به اعمالی گفته می شود که از عقاید، احساسات و اعمال مذهبی ریشه می گیرد و از ثمرات و نتایج ایمان در زندگی و کنش های بشر است (گلاک و استارک، ۱۹۷۰).

کینگزلی دیویس^۱ معتقد است که تفاوت معناداری بین داوری و تبیین محقق با فهم کنشگر دینی مشاهده می شود. بنابراین نظریه پردازان جدید کارکردگرایی با اهمیت دادن بیشتر به کنشگر دینی و وارد کردن عنصر روانشناختی و تلفیق آن با نظریه ی کارکردگرایی، تبیین بهتری از دین ارائه داده اند. دیویس از این دست جامعه شناسان است. دیویس در کتابش تحت عنوان جامعه شناسی انسان به ارائه کارکردهای مثبت دین پرداخته و دین را به عنوان عامل انسجام بخش در جامعه می ستاید و اضافه می کند که افراد از طریق شرکت در مراسم دینی، وابستگی شان را به اهداف گروهی افزایش می دهند. دیویس از تمایز بین امر مقدس و نا مقدس استفاده کرده و آنرا داری خصلتی نمادین می داند (توسلی، ۱۳۸۰).

چارچوب نظری و تجربی پژوهش

در پژوهش حاضر از نظریات مختلفی به عنوان مبانی نظری استفاده شده است. اما تنها تعدادی از نظریات که مبنای استخراج فرضیات هستند چارچوب نظری پژوهش حاضر را تشکیل می دهد.

در پژوهش حاضر بر مبنای نظریه گلاک و استارک دینداری در ابعاد اعتقادی، پیامدی، مناسکی، تجربی و شناختی مورد بررسی قرار گرفته است.

لیپست و دوز در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم در کشورهای امریکا و کانادا، بریتانیا و استرالیا بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد ولی شدت و الگوی این تأثیرگذاری ثابت نبوده است. مهمترین این عوامل عبارتند از: باورهای مذهبی، جنسیت، سن، نژاد، روستایی یا شهری بودن افراد، طبقه اجتماعی و پیوندهای منطقه‌ای.

از نظر هانتینگتون و نلسون مهمترین متغیرهای تأثیرگذار در مشارکت سیاسی عبارتند از وضعیت اقتصادی- اجتماعی، عضویت در اتحادیه، احزاب و انجمنهای مختلف حزبی و غیر حزبی، آگاهی حزبی و گروهی، وابستگی به گروههای قومی و مذهبی، سطح آموزش، جنسیت، نوع اجتماع (مشارکت بیشتر اجتماع شهری نسبت به اجتماع روستایی) و و منزلت اجتماعی (هانتینگتون و نلسون، ۱۹۷۶: ۱۶۳).

نوریس با ترکیب رویکردهای جامعه شناختی و روانشناختی الگوی خاصی برای تبیین مشارکت سیاسی ارائه می‌دهد که در این باره به سه دسته نظریه در سطح خرد، کلان و متوسط اشاره دارد. در سطح کلان ما با ساختارهای کلی نظام مثل قانون اساسی، نظام حزبی، دیوانسالاری و... سرو کار داریم و در سطح میانی نهادهای بسیجگر و شبکه‌های اجتماعی که حس مشارکت در افراد را باعث می‌شوند مهم است. مانند: احزاب، اتحادیه‌ها و مراکز مذهبی. اما در سطح خرد ویژگی‌های شخصیتی افراد حائز اهمیت است که در دو قسمت نظریه منابع و نظریه انگیزش قابل بررسی است. در نظریه منابع به مجموعه‌ای از منابع تأثیرگذار در مشارکت سیاسی همچون تحصیلات و درآمد توجه می‌شود. در نظریه انگیزش نیز برخی عوامل انگیزشی چون اعتقادات دینی، ارزش‌های سیاسی و یا حس وظیفه ملی و مسئولیت مدنی در نظر گرفته می‌شود (نوریس، ۲۰۰۵: ۸).

براون معتقد است که عوامل مختلفی باعث مشارکت انتخاباتی مردم میشوند. این عوامل تأثیرگذار عبارتند از: خانواده- محل سکونت، ریشه‌های قومی، تصورات حزبی، وسایل ارتباط

جمعی، طبقه اجتماعی و دین. به زعم وی هر کدام از این عوامل بر چگونگی رفتار رأی دهندگی افراد تأثیر می‌گذارند (طیبی نیا و نقدی، ۱۳۹۱: ۶۳).

بنابراین از نظریه‌های لیست و دوز، هانتینگتون و نلسون و براون و نوریس این فرضیه اصلی استخراج می‌شود که:

- بین دینداری و مشارکت سیاسی ارتباط وجود دارد.

همچنین با توجه به ابعاد مختلف دینداری از نظر گلاک و استارک که عبارت از بعد اعتقادی، پیامدی، مناسکی، تجربی و شناختی هستند، این فرضیه‌های فرعی استخراج می‌شود که:

- بین بعد اعتقادی دینداری و مشارکت سیاسی ارتباط وجود دارد.

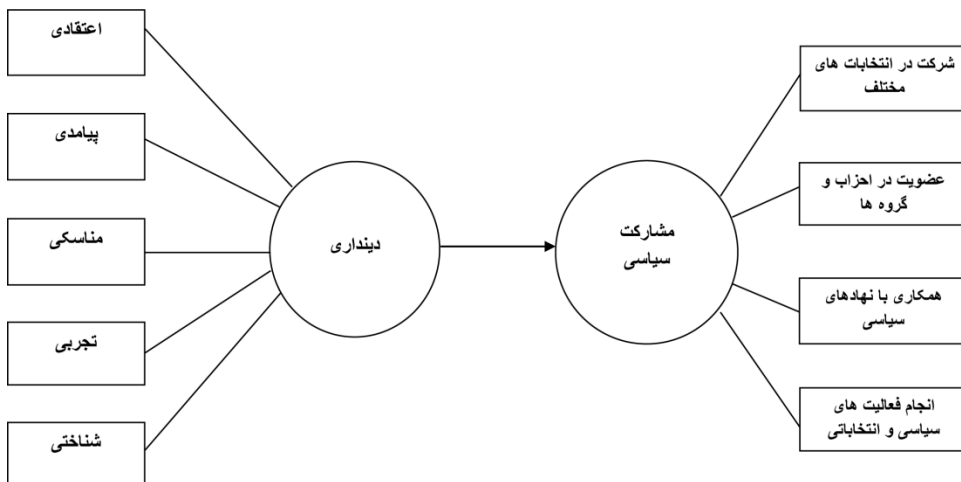
- بین بعد پیامدی دینداری و مشارکت سیاسی ارتباط وجود دارد.

- بین بعد مناسکی دینداری و مشارکت سیاسی ارتباط وجود دارد.

- بین بعد تجربی دینداری و مشارکت سیاسی ارتباط وجود دارد.

- بین بعد شناختی دینداری و مشارکت سیاسی ارتباط وجود دارد.

علاوه بر اینکه نظریه‌های مذکور تشکیل دهنده چارچوب نظری پژوهش حاضر هستند، مطالعات، نوریس (۲۰۰۰)، دوریز و دیگران (۲۰۰۲)، گات و همکاران (۲۰۰۲)، هافمن و دود (۲۰۰۸) و جمنا و کارلرو (۲۰۰۹) نیز تشکیل دهنده چارچوب تجربی پژوهش هستند. هر کدام از پژوهش‌های فوق در نتایج خود نشان داده‌اند که دینداری متغیری تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی افراد است.



مدل نظری پژوهش

فرضیه های پژوهش

فرضیه اصلی

- بین دینداری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایذه ارتباط وجود دارد.

فرضیه های فرعی

- بین بعد اعتقادی دینداری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایذه ارتباط وجود دارد.

- بین بعد پیامدی دینداری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایذه ارتباط وجود دارد.

- بین بعد مناسکی دینداری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایذه ارتباط وجود دارد.

- بین بعد تجربی دینداری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایذه ارتباط وجود دارد.

- بین بعد شناختی دینداری و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایذه ارتباط وجود دارد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر بر اساس نوع داده‌های جمع آوری و تحلیل شده، تحقیقی کمی است و از لحاظ نوع برخورد با مسأله مورد بررسی و ورود به آن مطالعه ای میدانی است. تکنیک مورد استفاده در این پژوهش پیمایش است. در این مطالعه، برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. پیش از آغاز پیمایش، پرسشنامه ابتدایی مورد آزمون اولیه قرار گرفت و با استفاده از نتایج به دست آمده، نقایص موجود برطرف و پرسشنامه نهایی تنظیم شد. در این رابطه جهت اطمینان از اعتبار لازم به مشاوره و بهره گیری از نظرات اساتید و کارشناسان مربوطه و همچنین از آزمون آلفای کرونباخ جهت پایایی پرسشنامه اقدام شده است و بر اساس ضریب آلفا ضریب پایایی تمامی متغیرها بالاتر از ۰/۷ است. جامعه آماری این مطالعه همه شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر ایزده است. از آنجا که به طور طبیعی امکان مطالعه دیدگاه‌های تمامی ساکنان وجود نداشت از شیوه «نمونه گیری» برای تبیین نظریات افراد مورد مطالعه استفاده شده است و بر اساس فورمول کوکران تعدادی از افراد (۳۷۶ نفر) که معرف جامعه آماری تشخیص داده شدند به عنوان نمونه انتخاب و مطالعه شده است.

روش نمونه گیری در این پژوهش شیوه نمونه گیری دو مرحله ای با استفاده از نمونه گیری خوشه‌ای و سپس نمونه گیری تصادفی ساده است. پس از گردآوری داده‌ها تجزیه و تحلیل آن‌ها با استفاده از نرم افزار آماری اس پی اس انجام گردید و در این رابطه برای آزمون فرضیات، تست‌های آماری متناسب با هر فرضیه بکار گرفته شد.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

- دینداری

تعریف مفهومی: «دین» در لغت به معنای قید و بند، التزام، تعهد، تکریم، تقدس و شریعت، مذهب، ورع و پاداش انقیاد، خضوع، پیروی، تسلیم و جزاست. و در اصطلاح، عبارت است از: اعتقاد به قوای لاهوتی و ماوراءالطبیعی و رعایت سلسله قواعد اخلاقی حقوقی و سیاسی اقتصادی و اجتماعی در زمینه ارتباط با خود، سایر بندگان و خدا و انجام مناسک عبادی در جهت کسب تقرب خالق و جلب رضایت او به منظور تعالی روح. دینداری به معنای التزام

عملی و ذهنی به باورهای دینی است. به عبارت دیگر پیروی پیروان دین از آن و از زیر مجموعه‌های آن است (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۰-۱۹).

تعریف عملیاتی: دینداری در این پژوهش با شاخص‌های دینداری اعتقادی، پیامدی، مناسکی، تجربی و شناختی بررسی شده است.

- مشارکت سیاسی

تعریف مفهومی: مشارکت سیاسی، ترکیب وصفی است که دخالت مردم در امور سیاسی یعنی حکومت داری را معنا می‌کند. مشارکت سیاسی در پی فرایند اجتماعی شدن انسانها و دخالت در امور مدیریت سیاسی کشورها وارد ادبیات سیاسی نظریه پردازان دنیای سیاست شد. از قرن شانزدهم میلادی و به دنبال فرو پاشی نظام سیاسی کلیسا و ورود نظریه قرارداد اجتماعی به مباحث سیاسی و تأکید متفکران عصر روشنگری بر دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود، بحث مشارکت سیاسی و جامعه مدنی وارد ادبیات سیاسی مغرب زمین شد؛ و بر پایه آموزه‌های عصر روشنگری و نظریه قرارداد اجتماعی مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی با اجتماعی شدن سیاست رابطه نزدیکی پیدا کرد (راش، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

تعریف عملیاتی: در این پژوهش مشارکت سیاسی با شاخص‌های شرکت در انتخابات‌های مختلف، عضویت در احزاب و گروه‌ها، همکاری با نهادهای سیاسی، انجام فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی مورد سنجش قرار گرفته شده است.

یافته‌ها

- یافته‌های توصیفی

یافته‌ها نشان می‌دهد که در بین شاخص‌های دینداری، بعد اعتقادی دارای بیشترین میانگین یعنی (۳.۷۷) و بعد مناسکی دارای کمترین میانگین یعنی (۳.۰۱) است. میانگین کلی دینداری (۳.۴۶) است که نشان می‌دهد پاسخگویان در حد بالاتر از متوسط و نزدیک به زیاد دیندار هستند دارند. اما نکته قابل توجه در دینداری پاسخگویان میزان مطلوب اعتقادات دینی و میزان

پایین مناسک دینی است. یعنی در بین پاسخگویان اعتقادات به میزان زیادی است اما عمل به مناسک در حد کمتری وجود دارد و به میزان متوسطی است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که در بین شاخص‌های میزان کل مشارکت سیاسی، شرکت در انتخابات‌های مختلف دارای بیشترین میانگین یعنی (۳.۸۹) و همکاری با نهادهای سیاسی دارای کمترین میانگین یعنی (۲.۱۲) است. همچنین میانگین کلی انجام فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی (۲.۸۹) و عضویت در احزاب و گروه‌ها (۲.۴۷) است. میانگین کلی مشارکت سیاسی (۲.۸۴) است که نشان می‌دهد پاسخگویان مشارکت سیاسی نزدیک به متوسطی دارند. اما نکته قابل توجه این است که مشارکت سیاسی شهروندان تنها در انتخابات‌ها است و سایر فعالیت‌های سیاسی در حد پایینی است.

یافته‌های استنباطی

بررسی وضعیت نرمال توزیع داده‌ها برای استفاده از آزمون‌های پارامتریک

جهت بررسی نرمال بودن عامل‌ها از آزمون تک نمونه‌ای کلموگروف - اسمیرنوف به قرار زیر استفاده می‌شود:

H_0 : داده‌ها از توزیع نرمال برخوردارند

H_1 : داده‌ها از توزیع نرمال برخوردار نیستند

جدول ۱- آزمون کلموگروف - اسمیرنوف برای تعیین نرمال بودن متغیرهای پژوهش

| خرده مقیاس‌ها | مشارکت | بعد اعتقادی | بعد پیامدی | بعد مناسکی | بعد شناختی | بعد تجربی |
|----------------------------|--------|-------------|------------|------------|------------|-----------|
| تعداد | ۳۷۶ | ۳۷۶ | ۳۷۶ | ۳۷۶ | ۳۷۶ | ۳۷۶ |
| مقادیر کلموگروف - اسمیرنوف | ۲.۵۵ | ۱.۸۹ | ۲.۲۵ | ۲.۱۷ | ۲.۷۴ | ۲.۰۱ |
| سطح معناداری (دو دامنه) | ۰.۲۲ | ۰.۱۴ | ۰.۰۸ | ۰.۱۱ | ۰.۰۸ | ۰.۱۵ |

با توجه به جدول شماره ۱ می‌توان نتیجه گرفت که چون مقادیر سطح معناداری کلیه متغیرهای پژوهش بیشتر از ۰.۰۵ هستند، پس می‌توان گفت که این عامل نرمال بودن توزیع

داده‌ها را می‌رساند و می‌توان در تحلیل فرضیه‌های پژوهش، آزمون‌های پارامتریک را بکار گرفت.

آزمون فرضیه‌ها

- بین ابعاد مختلف دینداری (اعتقادی، پیامدی، مناسکی، تجربی و شناختی) با مشارکت سیاسی شهروندان شهر ایذه ارتباط وجود دارد.
جهت بررسی فرضیه‌های پژوهش مبنی بر ارتباط بین ابعاد دینداری (اعتقادی، پیامدی، مناسکی، تجربی و شناختی) با مشارکت سیاسی شهروندان از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. یافته‌ها به شرح جدول زیر است.

جدول ۲- همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

| مشارکت سیاسی شهروندان | | نام متغیر شاخص‌ها | |
|-----------------------|--------------|-------------------|---------|
| سطح معناداری | ضریب همبستگی | | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۳۵ | اعتقادی | دینداری |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۴۰ | پیامدی | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۳۸ | مناسکی | |
| ۰/۰۰۱ | ۰/۲۰ | تجربی | |
| ۰/۰۰۲ | ۰/۲۵ | شناختی | |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۳۴ | میزان کل دینداری | |

یافته‌ها حاکی از آن است که بین تمامی ابعاد دینداری و همچنین میزان کل آن با مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان رابطه مثبت و مستقیم و معنادار وجود دارد. در این میان رابطه بین بعد پیامدی دینداری و مشارکت سیاسی ($P=0/40$) دارای بیشترین ضریب همبستگی و رابطه بین بعد تجربی دینداری و مشارکت سیاسی دارای کمترین ضریب همبستگی ($P=0/20$) هستند.

همچنین رابطه بین بعد مناسکی دینداری ($P=0/38$)، بعد اعتقادی دینداری ($P=0/35$) و بعد تجربی دینداری ($P=0/20$) با مشارکت سیاسی از دیدگاه شهروندان شهر ایذه دارای ضریب همبستگی مثبت و معنادار است. بنابراین می‌توان استدلال کرد که هر چه میزان گرایش به دینداری ($P=0/34$) و ابعاد آن بیشتر شود میزان مشارکت سیاسی از دیدگاه شهروندان شهر ایذه بیشتر می‌شود و تمامی فرضیه‌های پژوهش حاضر تأیید می‌شوند.

نتیجه‌گیری

همانطور که ذکر شد گسترش بی‌تفاوتی و بی‌حسی سیاسی که باعث می‌شود قدرت در دست افراد غیر مسئول و قدرت طلب قرار بگیرد، کاهش چشمگیر توجه حکام و حکومت به مصالح مردم، ممانعت از رشد اپوزیسیون و سازمان‌های مختلف، تنزل چشمگیر آموزش سیاسی مردم و ... از جمله پیامدهای کاهش مشارکت سیاسی در سطح جامعه است که موجب می‌شود لطمه‌ها و خسارات جبران‌ناپذیری به سیستم سیاسی و اجتماعی وارد شود. از جمله عوامل مرتبط با مشارکت سیاسی دینداری است. دین اصل وحدت بخش و زمینه‌ساز مشترکی را فراهم ساخته و به انسان اجازه می‌دهد تا با فائق آمدن بر تمایلات خودخواهانه‌شان و به خاطر عشق به هموعان‌شان فراتر از این خودخواهی‌ها و به صورت جمعی عمل کنند.

در همین راستا، با توجه به اهمیت و ضرورت بررسی رابطه دینداری و مشارکت سیاسی در این پژوهش به تحلیل و بررسی ابعاد مختلف دینداری چون دینداری اعتقادی، پیامدی، مناسکی، تجربی و شناختی به عنوان متغیرهای مستقل و رابطه آن با مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر ایذه به عنوان متغیر وابسته پرداخته شد.

یافته‌ها حاکی از آن است که بین تمامی ابعاد دینداری و همچنین میزان کل آن با مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان رابطه مثبت و مستقیم و معنادار وجود دارد. در این میان رابطه بین بعد پیامدی دینداری و مشارکت سیاسی ($P=0/40$) دارای بیشترین ضریب همبستگی و رابطه بین بعد تجربی دینداری و مشارکت سیاسی دارای کمترین ضریب همبستگی ($P=0/20$) هستند. همچنین رابطه بین بعد مناسکی دینداری ($P=0/38$)، بعد اعتقادی دینداری ($P=0/35$) و بعد تجربی دینداری ($P=0/20$) با مشارکت سیاسی از دیدگاه شهروندان شهر ایذه دارای

ضریب همبستگی مثبت و معنادار است. بنابراین می‌توان استدلال کرد که هر چه میزان گرایش به دینداری ($P=0/34$) و ابعاد آن بیشتر شود میزان مشارکت سیاسی از دیدگاه شهروندان شهر ایذه بیشتر می‌شود و تمامی فرضیه‌های پژوهش حاضر تأیید می‌شوند.

یافته‌های پژوهش حاضر مبنی بر ارتباط بین ابعاد مختلف دینداری و مشارکت سیاسی با یافته‌های پژوهش‌های نوریس (۲۰۰۰)، دوریز و دیگران (۲۰۰۲)، گات و همکاران (۲۰۰۲)، هافمن و دود (۲۰۰۸) و جمنا و کارلرو (۲۰۰۹)، زارع و روهنده (۱۳۹۵)، مولایی (۱۳۹۴) و نیک پورقنواتی و دیگران (۱۳۹۱) همخوانی وجود دارد. یافته‌های هر کدام از پژوهش‌های مذکور نشان می‌دهند که بین دینداری و مشارکت سیاسی ارتباط وجود دارد، نتایجی که با نتایج پژوهش حاضر همخوانی دارد.

همچنین یافته‌های پژوهش با نظریه‌های لیپست و دوز، هانتیگتون و نلسون، نوریس و براون همخوانی دارد. هر کدام از نظریه پردازان مذکور در تجزیه و تحلیل رفتار سیاسی و مشارکت مردم بر عوامل و متغیرهایی تأکید می‌ورزند که به اعتقادشان بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارد که یکی از آنها دینداری و گرایش‌های مذهبی است.

منابع

- ۱- آلموند، گابریل (۱۳۷۶). چارچوبی برای سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ۲- احمدی، یعقوب. (۱۳۸۸). وضعیت دینداری و نگرش به آینده دین در میان نسل‌ها مطالعه موردی شهر سنج. معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره اول، زمستان. ۴۴-۱۷.
- ۳- امین زاده، محسن. (۱۳۷۶). توسعه سیاسی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۱۸ - ۱۱۷. ۱۱۷-۱۰۴.
- ۴- پای، لوسین دلبیو. (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. مترجم: غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- تافلر، آلوین. (۱۳۸۴). موج سوم. ترجمه شهین دخت خوارزمی. تهران: نشر خوارزمی.
- ۶- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی دینی. تهران: نشر سخن.

- ۷- رضایی، ارسلان، (۱۳۹۴). مشارکت سیاسی جوانان شهر کرمانشاه. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.
- ۸- راش، مایکل. (۱۳۹۰). جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- ۹- ریتزر، جورج. (۱۳۸۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۰- زارع، بیژن و روهنده، مجید. (۱۳۹۵). پژوهشی در باب دینداری و مشارکت سیاسی (مورد مطالعه: شهروندان شهر کرج). پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، دوره پنجم، شماره ۸. بهار و تابستان؛ ۴۶ - ۲۳.
- ۱۱- حقیقتیان، منصور و دیگران. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر انواع دینداری جوانان (نمونه مورد مطالعه: جوانان شهر شیراز). فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال نهم، شماره چهارم، پیاپی (۱۳)، زمستان. ۲۸ - ۱.
- ۱۲- طیبی نیا، موسی و نقدی، اسدالله. (۱۳۹۱). بررسی مشارکت سیاسی دانش آموزان و عوامل مرتبط با آن. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال سوم، شماره ۷، پاییز. ۸۰ - ۵۷.
- ۱۳- فروند، ژولین. (۱۳۷۵). شناسایی ماکس وبر. ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: توتیا.
- ۱۴- قنبری، نوذر، حیدرخانی، هاییل و رستمی، مسلم. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین هویت ملی و دینی با پابندی به فرهنگ شهروندی در شهر کرمانشاه. مطالعات جامعه‌شناختی شهری (مطالعات شهری): دوره ششم، شماره ۱۹؛ تابستان. ۲۰۴ - ۱۷۵.
- ۱۵- لپیست، مارتین و دوز، رابرت (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه محمدحسین فرجاد، تهران: نشر توس.
- ۱۶- ملایی، علیرضا و موسوی، سیده فهیمه. (۱۳۹۵). بازنمایی مشارکت سیاسی روستاییان و مهاجران روستایی در داستان‌های دوره پهلوی دوم (۱۳۴۰-۱۳۵۷). تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره ۱. بهار و تابستان؛ ۱۸۴ - ۱۶۵.

- ۱۷- مهدی خانی، علیرضا. (۱۳۸۰). توسعه سیاسی و اقتصادی. تهران: انتشارات آرون.
- ۱۸- مولایی، محمدرضا. (۱۳۹۴). نقش رفتارهای نوع دوستانه و گرایش‌های مذهبی در پیش‌بینی مشارکت اجتماعی و سیاسی دانش‌آموزان دبیرستان‌های اردبیل. روانشناسی مدرسه، دوره چهارم، شماره ۲، تابستان؛ ۱۱۷-۱۰۴.
- ۱۹- نوربخش، یونس و ولف احمد داریس. (۱۳۸۸). دین و جامعه. چاپ و نشر بین‌الملل.
- ۲۰- میرسندسی، سیدمحمد. (۱۳۸۳). مطالعه انواع دینداری دانشجویان. پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۱- نیک پورقنوتی، لیلا؛ معینی، مهدی و احمدی، حبیب. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی. جامعه‌شناسی زنان (زن و جامعه)، شماره ۳، بهار. ۶۱-۳۹.
- ۲۲- وثوقی، منصور و هاشمی، عبدالرسول. (۱۳۸۳). روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران مطالعه موردی: روستاهای حومه شهرستان بوشهر (چاه کوتاه، آب‌طویل، تل اشکی). پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۲-۴۱، (ویژه‌نامه جامعه‌شناسی). ۱۸۶-۱۶۱.
- ۲۳- همیلتون، ملکم. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی دین. (مترجم. محسن ثلاثی). تهران: تبیان.
- 24- Barkan, Steven. (1998). Race, issue engagement, and political participation. *Race & society*. 1 (1): 63 – 76.
- 25- Duries, M. E. Fitzgerald, T. Kingi, S. McKinley and B. Stevenson (2002). *Maori Specific Outcomes and Indicators: A Report Prepared for Te Puni Kokiri*, Wellington: Te Puni Kokiri.
- 26- Glock C. and Stark , R. (1970). *Religion and Society in Tension*, US, Rand McNally & Company.
- 27- Guth & J. Green & L. Kellstedt & C. Smidt. (2002). *Religion and Political Participation*, Prepared for Delivery at the 2002 Annual Meeting of the American Political Science Association.
- 28- Hoffman, A. and Dowd, R. (2008). *Religion Gender and Political Participation in Africa Lessons from Nigeria Senegal and Uganda De: Lessons from Nigeria, Senegal and Uganda*, Department of Political Science, University of Notre Dame.
- 29- Huntington.S & J.M Nelson (1976), *Political Participation in Developing Countries* Cambridge, Harvard University Press.
- 30- Jemna, V & M. Curelaru, (2009). Values and Students' Political Participation, *Journal for The Study of Religions and Ideologies*, 8, (24).

- 31- McClurg, S.D. (2003), Social Networks and Political Participation: The Role of Social Interaction in Explaining Political Participation. *Political Research Quarterly*, 56 (December). 449-464.
- 32- Norris, Pippa (2005). "Political Activism: New Challenges, New Opportunities" in Charles Boix and Susan, C. Stokes (eds). *The Oxford Handbook of Comparative Politics*. New York: Oxford University Press.

